

پاسخ به چند شبهه بر حدیث غدیر خم و آیه ولایت توسط فقیه مشهور خراسانی ملا محمد حسن هردنگی (۱۳۲۷ - ۱۴۶۳ ه.ق)

حمیده جلیلی^۱، کمال غوث^۲، سالم حسین زاده^۳

^۱ دانشجوی دکترای مدیریت آموزشی و مدرس دانشگاه فرهنگیان بیرجند

^۲ کارشناس ارشد ترویج و آموزش کشاورزی

^۳ مسؤول بخش اسناد کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

چکیده

مسأله امامت از دیرباز مد نظر متکلمان و مفسران نامدار اسلامی بوده است. فرقه‌های اسلامی در هیچ یک از مسائل دینی به اندازه مسأله امامت اختلاف نظر نداشته‌اند. اگر چه فریقین در پاره ای از مباحث پیرامون آیات ولایت و حدیث غدیر خم اشتراک نظر دارند ولی در پاره ای از موارد نیز دارای اختلاف نظر می باشند. این مقاله بصورت نقلی در جهت معرفی روش و قلم این فقیه تنظیم شده است، لذا نگارندگان از تفسیر موضوعات بصورت تحقیقی خودداری کرده و مقاله را بر اساس بیان دیدگاههای فقیه و متکلم مشهور خراسانی، ملا محمد حسن هردنگی در اثبات حقانیت امام علی (ع) با بهره برداری از حدیث غدیر خم و آیه ولایت و رفع شبهاتی که تاکنون از دیدگاه متکلمین شیعی بیان نشده و جنبه نوآوری دارد، تنظیم نموده اند.

واژه‌های کلیدی: هردنگی، نوآوری، غدیر خم، آیه ولایت، امام علی(ع)

مقدمه

غدير خم، بر اساس مستندات تاريخی، بی شک یکی از مهم ترین و مسلم ترین حوادث تاريخ صدر اسلام و دوران رسالت پيامبر اکرم و روز اکمال دين و اتمام نعمت است. طی ساليان متمادی، اندیشمندان جهان اسلام به ذکر، بررسی و واکاوی زوایا و ابعاد متعدد این واقعه عظیم پرداخته اند. بزرگان شیعه، بر قطعیت وقوع و دلالت آن بر امامت و خلافت بلا فصل حضرت علی تاکید کرده اند؛ اما نویسندگان اهل سنت مواضع متفاوتی گرفته اند. ملا محمد حسن هردنگی از فقها و متکلمین مشهور خراسان، معرفی و انتصاب حضرت علی از سوی پيامبر گرامی اسلام را نقطه عطف تاريخی در جهت پیوند دين و سیاست در جهت تحقق عدالت و احیای آموزه های دینی می داند آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده، بیان دیدگاه ها و ردیه های ملا محمد حسن هردنگی بر شبهاتی است که در قبال این رویداد قطعی و سرنوشت ساز تاريخی وارد شده است.

۱- رفع شبهات وارده بر آیه ولایت :

..... دیگر از ادله داله بر خلافت بلا فصل علی علیه السلام آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ^۱ یعنی این است و غیر از این نیست که اولی به تصرف در امور شما، خدا و رسول او است و کسانی که ایمان آورده اند؛ آن چنان کسانی از مؤمنین که به پا می دارند نماز را و می دهند زکات و صدقه را، و حال اینکه ایشان در رکوع اند. این آیه شریفه در شأن علی علیه السلام نازل شده و به اتفاق مفسرین، چنان که در تفسیر بیضاوی (۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۱۳۲) و تفسیر نیشابوری (۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۰۵) که از خود برادران هستند، مذکور است. بر استدلال به آیه شریفه ایراد چندی کرده اند که تعرض آنها و جواب از آنها لازم است.

شبهه اول :

برادران می گویند : این آیه در شأن علی نیست، و شیعه افترا می کنند بلکه احتمال ندارد که در شأن علی باشد؛ چرا که هفت جا صیغه جمع غایب در این آیه است، و در هیچ جا نه در قرآن و نه در استعمال عرب، تعبیر از واحد غایب به لفظ جمع نشده [است].

ردیه اول :

جواب از این ایراد این است که اینها از تفاسیر و اخبار همه بی خبرند، که قریب به تواتر است شأن نزول آیه مزبوره از طرق خودشان، چنان چه اشاره کردیم. کاش برادران را فرصت مطالعه می بود که چنین چیزی را افترا نمی فرمودند. اما اطلاق جمع بر واحد غایب که می گوید نشده اگر حقیقت می گوید، درست است، لکن باب مجاز واسع است و استعلامات زیاد از حد در قرآن و غیر قرآن. ففی القرآن «وَلِئَلَّا يَكُونَ عَادٌ جَحْدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ...»^۲ که رسل که جمع است بر هود که واحد غایب است اطلاق شده. هم چنین آیه «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً...»^۳ که به مذهب شیعه و اکثر اهل سنت در شأن

^۱ سوره مائده، آیه ۵۵^۲ سوره هود، آیه ۵۹^۳ سوره بقره، آیه ۲۷۴

علی نازل شده چنانچه فاضل میبیدی از صاحب کشاف و واحدی از ابن عباس روایت کرده (علی بن احمد، ۱۴۱۱ ق، ص ۹۴ و زمخشری، ۱۳۸۹ شمسی، ج ۱، ص ۳۴۶) و صاحب «مرافضة الرفضه» گفته است، و از جمعی هم نقل کرده، که در شأن ابی بکر نازل شده (زمخشری، ۱۳۸۹ شمسی، ج ۱، ص ۳۴۶) در هر صورت اطلاق جمع بر واحد غایب شده، و ضمائر متعدده جمع به واحد راجع شد. و در تفسیر حسینی گفته است که مراد از نَبِیِّین در آیه «...أُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ...»^۴ تا آخر آیه خاتم انبیا است. در سوره آل عمران است «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ ^۵ تا آخر؛ و تفسیر شده به نعیم بن مسعود، چنانچه در بیضاوی (۱۴۱۱ قمری، ج ۲، ص ۴۹) و نیشابوری (۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۳۱۰) است. و قاضی عضد^۶ که از بزرگان اهل سنت است در «اصول»، ادعای کند که مراد نعیم بن مسعود است به اتفاق مفسرین، و فرقی بین جمع و اسم جمع در این خصوص نیست قطعاً و واژه أَنْفُسَنَا که در آیه مباهله است به اتفاق مفسرین، تفسیر به علی شده (زمخشری، ۱۳۸۹ شمسی، ج ۱، ص ۳۹۶) که خود برادران هم زود به زود، با جرئت که دارد، انکار نمی کند. دیگر قرآن پر است از این نحو اطلاق «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۷ «...إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ»^۸ و در نظم هم کثیر است قال الشاعر در مقامی که قائل مأمون است:

قالوا خُراسانُ أقصى ما يُرادُ بنا ثُمَّ الْقُفُولُ فَقَدْ جِئْنَا خُراساناً^۹

و همچنین «راينا صفحة قمر بفق راسنا هما القمر» الی غیر ذلک من الاستعمالات. بلی نکته می خواهد هر جا که این نحو استعمال شده و هیچ جا خالی از نکته نیست.

درخصوص این آیه قول زمخشری (کشاف، ج ۱، ص ۶۸۲) و عبارت او را به معنی نقل می کنم: و این است و جز این نیست که آورده شد به لفظ جمع و اگر چه سبب در این آیه یک نفر است به جهت اینکه رغبت کنند مردم در مثل فعل او، و به جهت اینکه تنبیه فرماید بر اینکه، طبیعت مؤمن واجب است که به این مرتبه باشد از حرص و میل به نیکی و خوبی.

شبهه دوم:

ثانی از ایرادات این است که برادران می فرمایند به مذهب شیعه لازم آمده که علی عاصی شود، چرا که در کتابهای ایشان است که به چپ و راست در نماز التفات کردن مکروه است و مکروه نماز معصیت. پس علی که ملتفت شده به سائل، بنابراین معصیت کرده.

^۴ سوره نساء، آیه ۶۹

^۵ سوره آل عمران، آیه ۱۷۳

^۶ قاضی عضدالدین لاهیجی است.

^۷ سوره حجر، آیه ۹.

^۸ سوره دخان، آیه ۳.

^۹ -بیتی از قصیده ای از عباس بن احنف ر.ک. أبو الفرج الأصفهانی، الأغانی، ج ۸، تحقیق: سمیر جابر، بیروت، دارالفکر، ص ۳۸۸؛ یوسف بن احمد

بحرانی، الدرر النحیفه من الملتفات الیوسفیه، ج ۴، بیروت، دارالمصطفی (ص) لاحیاء التراث، ص ۱۱۴.

ردیه دوم:

جواب این مزخرف این است که اولاً دادن خاتم مستلزم التفات به چپ و راست نیست، و در حدیث هم لفظ ایما مذکور است نه التفات، و مکروه التفات است نه ایما و اشاره. ثانیاً ایشان بی خبرند از مراتب علمیه که مکروه را هیچ کس معصیت ندانسته و نمی‌داند. کل مکروه جایز، قضیه ایست که عوام هم جاری می‌کنند؛ چه، جای به علما برسد. کاش ایشان یک دو روز درس میخواند، گذشته از اینکه از حدیث برمی‌آید که نماز فریضه را، او حضرت با رسول به جا آورده و این نماز نافله بود و قطع نافله جایز است بخلاف بین شیعه؛ بلکه سنی هم. چه جای به چنین عملی که مستلزم قطع نیست و خود فی ذاته طاعت بزرگی است، و مستلزم هیچ یک از منافیات نماز و مکروهات نیست.

شبه سوم:

ثالث از ایرادات آن چیزی است که برادران به تبعیت شارح مقاصد، ایراد کرده که ولی به معنی دوست و محبّ و ناصر است نه به معنی امیر و حاکم. به شهادت آیه قبل و آیه بعد. چه، قبل این است که «ای کسانی که ایمان آورده‌اید مگیرید یهود و نصاری را اولیا و دوستان، بعض ایشان دوستان بعضی هستند». [آیه] بعد این است که «و کسی که دوستی نماید خدا و رسول او را، و کسانی را که ایمان آورده‌اند، پس به درستی که حزب خدا ایشان غالب‌هایند بر مخالفین». و توالی در این جا به اتفاق شیعه به معنی امارت و حکم نیست. پس ولی باید مثل سابق و لاحق خود باشد و در این هنگام «وَهُمْ رَاكِعُونَ» جمله‌ایست علی حدّه غیر مرتبط به سابق، و احتراز از نماز یهود است که رکوع ندارد؛ یا راکعون به معنی خاشعون است.

ردیه سوم:

جواب این سخن به این است که حدیث ابی‌ذر و غیر آن دلالت دارد که این آیه نازل شد ابتداء، از دون ارتباط به سابق و لاحق [که] آن را قرینه قرار دهی. مفهوم عرفی ولی، امیر و حاکم است. تبادر این معنی محل شک و شبهه نیست، به خصوص که مضاف به خدا و رسول باشد. معنی نصرت و حجت را حاجت به این تأکید و حصر نیست «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ...»^{۱۰} کافی است. سبک و سیاق آیه شاهد است که مراد به ولی، امیر و حاکم است. علاوه که حافظ ابوالقاسم بن محمد مراد الصدیقی، ولی را در نظیر این آیه در آیه که حکایت است از موسی، سُبْحَانَكَ «أَنْتَ وَلِيْنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا»^{۱۱} تفسیر کرده است به قائم به امر، و این معنی امیر و حاکم است. مضاف به اینکه در اخبار است که جمعی از یهود مسلمان شدند مثل عبدالله بن سلام، و ابن‌صوری و خدمت رسول آمدند و عرض کردند که موسی وصیت کرد به یوشع بن نون، پس کیست وصی تو و کیست ولی ما بعد از تو؟ پس این آیه نازل شد.^{۱۲} این صریح است در معنی که شیعه ذکر کرده‌اند. گذشته از اینها که

^{۱۰} سوره توبه، آیه ۷۱^{۱۱} سوره اعراف، آیه ۱۵۵

^{۱۲} - این روایت در منابع شیعی مانند روضه الواعظین و بصیره المتعظین ج ۱، ص ۱۰۲ و نیز امالی منتسب به شیخ صدوق، ص ۱۲۴ نقل شده است. در میان منابع اهل سنت نیز طبرانی در المعجم الکبیر، ج ۶، ص ۲۲۱ روایتی از سلمان در خصوص پرسش از جانشینی پیامبر(ص) از آن حضرت به این شرح نقل کرده است: حدثنا محمد بن عبدالله الحضرمی ثنا ابراهیم بن الحسن الثعلبی ثنا یحیی بن یعلی عن ناصح بن عبدالله عن سماک بن حرب عن ابی سعید الحدری عن سلمان قال قلت: یا رسول الله لکل نبی وصی فمن وصیک؟ فسکت عني فلما کان بعد رأی فقال: (یا سلمان) فاسرعت الیه قلت:

دلیلی بر این ترتیب نیست که به این طور نازل شده قرآن. بلکه این ترتیب از صحابه است یا از عثمان. و وقتی سابق و لاحق را قرینه می‌توان گرفت که به همین طور نازل شده باشد؛ و به این طور نیست. حتی در کتب خودشان مثل «صحیح بخاری» و در «شرح تلخیص محقق تفتازانی» هست که اول ما نزل «اِقرأ» است با اینکه در آخر است (بخاری، ۱۳۸۶ شمسی، ج ۱، ص ۴) و آنگاه تناسب بین آیات را دلیلی ندارد که باید باشد و آیه که در شأن علی است این آیه است نه سابق و لاحق. سلّما که به همین ترتیب باشد. بین آیه سابقه و آیه محل کلام آیتی است که شهادت می‌دهد که تولی یهود و نصاری را به رسم امارت و حکم داشتند. چه، این آیه است «یا ایّها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه...»^{۱۳} الی آخر الآیه و هم‌چنین «... حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ»^{۱۴} و حبط عمل متولّین یهود و نصاری با تسمیه‌اش ارتداد، دلالت می‌کند که تولی ایشان بر وجه امارت و حکومت بود. گذشته از همه اینها که هر یک از معانی که «ولی» در آنها استعمال می‌شود خالی از اشتغال بر معنی امارت و حکم نیست، که چنین برمی‌آید که همه آنها از بابت فرد بودن برای این معنی مستعمل فیہ واقع می‌شوند. جمله «وَهُمْ رَاكِعُونَ» را جمله علی‌حده گرفتن، خلاف اصل است. چه، اصل در واو عطف است نه استیناف؛ پس از آنکه خارج از اصل بشویم واو حالیه اظهر است. پس باید بر او حمل شود و این وقت یا به جمله اخیره باید برگردد، چنان‌چه مذهب جمعی از علما اصول است در قید عقیب جمل، که از ایشان است امام اعظم شما ابوحنیفه، یا به جمع باید برگردد؛ در هر صورت برادران خیلی بی‌خبر است از مطالب علمیه، و آنگاه مفسرین مثل صدیقی و بیضاوی و نیشابوری و حسینی و زمخشری، کلاً به طور حالیه تفسیر کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۱ قمری، ج ۲، ص ۱۳۲ و زمخشری، ۱۳۸۹ شمسی، ج ۱، ص ۶۸۱).

و شعر حسان بن ثابت هم دلالت بر این دارد:

و انت الذی اعطیت اذکنت راکعاً [زکات] فدتک نفوس الخلق یا خیر راکع

بخاتمک المیمون یا خیر سید و یا خیر شارثم یا خیر بایع^{۱۵}

که ابن جوزی حنفی نقل می‌نماید از حسان در تذکره الامه (ابن جوزی، ۱۳۷۶ شمسی، ص ۲۵) بگویی مخاطبین یهودانی هستند که مسلمان شدند؛ می‌گوییم اوها هم داخل در الذین آمنوا هستند، اگر مطلق یهود را بگویند، که خدا و رسول و مؤمنین دوست اوها هستند، ما را با ایشان حرفی نیست. ایشان را با خدا و رسول حرف خواهد بود که خدا خود منبع از محبت اوها بفرماید، و باز خود محب شود.

لیک قال: (تعلم من وصی موسی؟) قلت: نعم یوشع بن نون قال: (لم؟) قلت: لانه کان اعلمهم قال: (فإن وصیی و موضع سری و خیر من اترک جزدتی و یقضی دینی علی بن ابی طالب).

^{۱۳} سوره مائده، آیه ۵۴

^{۱۴} همان، آیه ۵۳

۱۵- حسان بن علی در شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۷ چنین ضبط کرده است:

وَأَنْتَ الَّذِي أَعْطَيْتَ إِذْ كُنْتَ رَاكِعًا زَكَاهُ فَدَتَكَ النَّفْسُ يَا خَيْرَ رَاكِعٍ

فَأَنْزَلَ فِيكَ اللَّهُ خَيْرَ وَلَايَةٍ فَبَيَّنَهَا فِي نَبَرَاتِ الشَّرَائِعِ

«رَاكِعُونَ» را به معنی «خاشِعُونَ» گرفتن خلاف ظاهر و متفاهم عرف است؛ هر چند خشوع هم عملی است محبوب خدا و استعمالات رکوع در قرآن همه همین رکوعی است که جزء نماز است کقوله تعالی: «وَأَرْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»^{۱۶} و قوله تعالی خطاب المريم «وَأَرْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۴۳) و «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ»^{۱۷} «.... الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ...»^{۱۸} به خصوص بنا بر ثبوت حقیقت شرعیه. سیما در الفاظ کثیر الدوران و لفظ رکوع از آن الفاظ است. احتمال باعث بیرون بردن لفظ از ظاهر، و لسان قوم نمی‌شود. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ...» (سوره ابراهیم، آیه ۴).

شبهه چهارم:

رابع از ایرادات بارده^{۱۹} این است که برادران مذکور کرده که اگر آیه درخصوص حصر امامت [به] علی باشد لازم می‌آید که در زمان نبی صلی الله علیه و آله و سلم نزاع در امامت علی باشد که بعضی او را و بعضی دیگران را امام گویند و خداوند قطعاً لنزاع چنین فرموده باشد، و حال اینکه در آن زمان نزاعی نبوده.

ردیه چهارم:

جواب آن است که اولاً این قصر، قصر صفت است بر موصوف به قصر حقیقی، و در آن نزاع و خلاف لازم نیست. چنانچه تصریح کرده به آن تفتازانی در شرح تلخیص.

ثانیاً می‌گوییم نزاع بوده ولی نه آشکار و جهراً، به طوری که همه کس بفهمند، چنانچه از اخبار طرفین برمی‌آید. از حدیث ثعلبی، که ذکر شد، برآمد. نیز برمی‌آید که این دعوی و خواهش، در حیات رسول داشتند چنانچه بغوی، در شرح السنه (۱۴۰۳ قمری، ج ۱، ص ۶۲۵) روایت کند از ابی سعید خدری که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، به درستی که در میان شما کسی است که مقاتله کند بر تأویل قرآن، چنانچه من مقاتله کردم بر تنزیل آن. ابوبکر گفت او منم یا رسول الله؟ فرمود نه! عمر گفت او منم یا رسول الله؟ فرمود نه! ولکن پینه کننده نعل است و علی علیه السلام نعل رسول را داشت و به خصف^{۲۰} آن مشغول بود. فاضل میبیدی از ترمذی (۱۳۹۵ ق، ج ۵، ص ۶۳۴) مثل این را از علی علیه السلام روایت کرده. کذا آنچه فاضل میبیدی از امام احمد از علی علیه السلام روایت کند که با مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم گفتند که را بعد از خود امیر می‌سازی؟ فرمود اگر امیر خود کنید ابابکر را خواهید یافت او را امین زاهد در دنیا، راغب در آخرت، و اگر امیر کنید عمر را، خواهید یافت او را راه یافته و راه نماینده، که بگیرد به شما راه راست را و شما را به آن رساند (احمد بن حنبل، ۱۳۱۳ قمری، ج ۱، ص ۱۰۸ و احمد بن حنبل، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۳۱). نیکو دلالت دارد که عاقل هوشیار از طریق سؤال و جواب می‌فهمد که نبی صلی الله علیه و آله و سلم چه می‌فرماید.

^{۱۶} سوره بقره، آیه ۴۳

^{۱۷} سوره مرسلات، آیه ۴۸

^{۱۸} سوره توبه، آیه ۱۱۲

۱۹- بارده: ضعیف، نیز به معنای شمشیر بران است. به معنی اخیر می‌توان تلقی به طعن کرد.

۲۰- خصف: وصله کردن

شبهه پنجم:

خامس از ایرادات بارده برادران این است که اگر این آیه مثبت خلافت و امامت علی باشد، یا مثبت است در حال، یا در استقبال؛ اگر در حال باشد صحیح نیست؛ بلکه خلاف اجماع ملل است و اگر در استقبال باشد باید نبوت نبی نیز در استقبال باشد و این باطل است بالبدیهه.

ردیه پنجم:

اما از اول؛ به این است که آیه مثبت خلافت علی علیه السلام است در واقع و نفس الامر. چه، لفظ ولی موضوع به ازاء معنای نفس الامر است؛ چنانچه در علم اصول و مبادی لغویه آن ثابت شده، و خصوص حال یا استقبال، دخلی به موضوع له ندارد. برادران خیلی بی خبرند. کاش برادران عامی می بود که ملایان بدنام نمی شدند. پس ولایت در نفس الامر ثابت می شود حالاً و استقبلاً، بلکه مضیاً نیز به مقتضای کُنْتُ نَبِيًّا وَاَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ (آشوب، ۱۳۷۹ ق، ج ۱، ص ۲۱۴ و عبدالله بکری، ۱۴۱۱، ص ۲) که مسلم طرفین است.

نبوت هر عالمی مستلزم وجود خلیفه است در هر عالمی، و وزیر در کار دارد از این جهت که عقل حکم قطعی دارد. و امام احمد در مسند خود روایت کرده است که رسول فرمود: خداوند نور من و علی را خلق کرد پیش از خلقت آدم به چهارده هزار دهر، پس چون آدم را خلق کرد نور ما را در صلب او جای داد و با هم بودیم در صلب هر پیغمبری، تا در صلب عبدالمطلب جدا شدیم. پس درمن است نبوت و در علی است خلافت و امامت (احمد بن حنبل، ۱۳۱۳ ق، ج ۲، ص ۶۶۲) ^{۲۱}. پس صحیح است آنچه شیعه از علی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: کُنْتُ وَلِيًّا وَاَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطَّيْنِ (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ ق، ج ۴، ص ۱۲۴) ^{۲۲} و موت منسوب عنه و مستخلف را لازم ندارد، هرچند تصرف هم نکند، فواید بسیار بر وجود او مترتب است چون آفتاب زیر ابر. نمی دانم برادران اجماع ملت را از سقیفه پیدا کرد که خلافت علی در حال خلاف اجماع شد؟! نظیر این اگر زید، عمرو صدق می کند حقیقتاً؛ گو به وصایت هنوز عمل نکند. حال ولایت خدا و نبی هم چنین است حرفاً به حرف، جز اینکه تحقق خارجی در آن دو است عملاً و در علی علیه السلام هنوز آثار تحقق خارجی به هم نرسانیده. از مسئله مشتق که در اصول مبرهن شده هم برادران وقوفی نداشته است؛ بلکه از نحو و معانی هم به اطلاع بوده که جمله اسمیه استمرار و ثبوت را می - فهماند.

شبهه ششم:

این است که اگر آیه مفید حصر امامت بر علی باشد، لازم می آید بطلان امامت باقی ائمه به مذهب شیعه.

ردیه ششم:

^{۲۱} - در فضایل الصحابه امام احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۶۶۲ چنین آمده است: «حدثنا الحسن قثنا احمد بن المقدم العجلي قثنا الفضيل بن عياض قثنا ثور بن يزيد عن خالد بن معدان عن زاذان عن سلمان قال سمعت حبيبي رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: كنت انا و علي نورا بين يدي الله عزوجل قبل ان يخلق آدم بأربعة عشر الف عام فلما خلق الله آدم قسم ذلك النور جزءين فجاء انا و جزء علي عليه السلام».

^{۲۲} - در عوالمی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۱۲۴ به جای ولیاً، وصیاً ضبط شده است.

جواب به این است که حصر نسبت به موجودین در زمان خطاب است اولاً؛ و شأن نزول آیه در حق علی علیه السلام است چنانچه گذشت به اخبار طرق خود مولوی ثانیاً؛ و باقی ائمه را شامل است ثالثاً؛ چنانچه در اخبار طرق ما است که هر یک از ائمه از باب تابع به پدر بزرگوار خود همین کار را کردند و حدیثی که خود مولوی از امام محمدباقر علیه السلام روایت کرده که فرمودند علی از مؤمنین است، بر وجه لطافت مفهم این معنی است.

شبهه هفتم:

این است که اگر این آیه مثبت خلافت و امامت علی باشد، باید هر کس نماز کند و زکات و تصدق دهد در حال رکوع، امام باشد. گاه هست که در یک بلد، بلکه یک محله، بلکه یک منزل، چندین نفر متصف به اوصاف مزبوره باشند. پس همه باید امام باشند و این نیز باطل است.

ردیه هفتم:

جواب از ثالث به این است که اجماع اوصاف مذکور به نحوی که واقع شده از برای آن حضرت برای دیگری ممکن التحقق نیست. فرضی است محال به آن عمومی که برادران فرض کرده. دیگر آنکه موصول برای عهد است، چنانچه جلال الدین سیوطی که از اجله علماء ایشان است و دیگران، در فنّ نحو ذکر کرده‌اند در صله موصول که باید معهود باشد معنای آن غالباً، پس عمومی نخواهد داشت و بر فرض که عموم باشد هم هر عامی قابل تخصیص است به دلیل حدیث دوازده امیر که همه از قریش باشند اتفاقی طرفین است و مخصّص خواهد شد. بر فرض مضایقه می‌گوییم هرگاه به این فرض پیدا شود کسی که چنین سیرتی داشته باشد با آراستگی به علم و دانش، مقام ولایت را خواهد داشت؛ چون نواب امام اسلام که علما و مجتهدین هستند. در معنی اولی به مؤمنین از انفسشان هستند.

نهفته معنی نازک بسی است در خط یار تو فهم آن نکنی ای ادیب می‌دانم (فیض کاشانی، ۱۳۸۷ شمسی، ص ۲۸۱)
تو که اولوالامر واجب الطّاعه را سلطان وقت می‌دانی، هرچند فاسق و فاجر و نابکار باشد، باید از این فقره مضایقه نداشته باشی.....

۲- رفع شبهات وارده بر حدیث غدیر خم:

.... فامّا نص غدیر خم که رسول فرمودند بعد از مراجعت از حجه الوداع که از جهاز شتر منبری ساختند و به حکم «بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، دست علی را گرفته، بالا رفتند و فرمودند: ای گروه مسلمانان آیا نیستم من اولی به شما از انفس شما؟ عرض کردند: بلی تو اولائی یا رسول الله. پس فرمود هر کس من اولی به او هستم، پس این علی اولی به او است متواتر است. عموم لفظ من شامل کل افراد، بلکه تمام زمان است مگر زمان حیات نبی صلی الله علیه و آله به حکم عقل.

شبهه اول:

برادران افاده فرمودند که این حدیث موضوع است و از افتراات شیعه است که مبنای دین ایشان بر اختراع است؛ چرا که ثقات محدّثین چون بخاری و مسلم ذکر نکرده‌اند.

ردیه اول :

ایشان حق داشته اند، چرا که مطالعه کتابی که نکرده بوده، صرف تعصّب و عناد، در مراتب علمیه به کار نمی آید. حال اینکه مسعودبن ناصر سیستانی در کتاب درایه خود، این حدیث را از صد و بیست نفر از صحابه نقل کرده، و ابن عقده در کتاب ولایت به صد و پنج طریق حدیث غیر را نقل نموده (ابن عقده، ۱۴۱۱ ق، ص ۴) و محمدبن جریر طبری در کتاب الرد علی الحرقوصیه، حدیث غدیر را به هفتاد و پنج طریق روایت کرده. و ابن کثیر شامی شافعی در نزد ذکر احوال محمدبن جریر طبری شافعی ذکر کرده که به درستی که من دیدم کتابی که در آن جمع شده بود احادیث غدیر خم در دو مجلد بزرگ که نقل کرده از امام الحرمین ابوالمعالی جوینی که او تعجب کرده و فرمود که مجلدی در بغداد به دست صحافی دیدم که در بیان روایات غدیر خم بود و در ظهر آن نوشته بود، المجد الثامن و العشرون من طرق «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ» و يتلوه المجلد التاسع و العشرون. شیخ محمد جزری را رساله ایست اسم آن «اسنی المطالب» که در آن هر منکر تواتر حدیث غدیر را نسبت به عصبیت داده؛ و شیخ مذکور، شافعی مذهب است (جزری، ۱۴۲۶ ق، ص ۴۸) ابن جوزی حنفی در تذکره (۱۴۲۶ ق، ص ۳۵) و محمدبن طلحه در مطالب السؤل (۱۳۹۰ ش، ص ۷۹) و حر عاملی در فصول المهمه (۱۳۹۰ ش، ص ۷۹) تفصیل قصه را ذکر کرده اند. غزالی در سرّالعلمین (غزالی، ۱۳۸۵ ش، ص ۷۵) و احمد بن حنبل در مسند (۱۳۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۱۸، ۱۵۳، ۳۳۰؛ ج ۴، ص ۲۸۱، ۳۷۰، ۳۷۲؛ ج ۵، ص ۳۴۷، ۳۶۶، ۳۷۰، ۴۱۹) و ترمذی در کتاب سنن (ترمذی، ج ۵، ص ۶۳۳) و ابن روزبهان در ردّ علامه حلی، اعتراف دارد می گوید : «فقد ثبت هذا في الصحاح» الی غیر ذلک^{۲۳}. پس برادران یا ایشان را معتبر نمی داند و خان ملّا خانی را فوق مطالب علمیه می داند، یا تعصّب، برادران را وانگذاشته! چنانچه مسموع شده که بعضی از ایشان می گویند اندک بغضی از علی بن ابی طالب باید در دل داشت تا سنی تمام شد.

شبیه دوم :

ایضاً برادران می گویند که شاهد وضع حدیث این است که رسول علی را به یمن فرستاده بودند که حله های نصاری نجران را بگیرد و علی نبود.

ردیه دوم :

حال اینکه در همان حدیث است که رسول به علی نوشتند که حله ها را گرفته، خود را مکه به ما رسان (ابن الاثیر، ۱۳۸۵ ق، ج ۲، ص ۳۰۱).

بعد از آنکه برادران در مناظره قدری به سر التفات آمدند، فرمودند :

شبیه سوم :

رسول همین قدر فرمودند: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ»، یعنی هر کس من ناصر و دوست او هستم پس علی هم ناصر او است.

۲۳- جهت اطلاع کامل از اسناد حدیث غدیر ر.ک. عبدالحسین امینی، الغدير في الكتاب و السنه و الادب، ج ۱، قم، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۸،

ردیه سوم:

لکن توقع ما از ایشان این بود که راضی نمی‌شدند که خدا رسول خود را به زحمت اندازد که در چنان هوایی گرم در آن بیابان با آن جمعیت چنین مطلبی را که بدیهی است به آن طور بیان کنند و علی را بلند کنند و این معنی خیلی باعث خجالت نمی‌شود. مثل این است که کسی از جایی بیاید و بگوید من صنعتی بسیار خوب تعلیم گرفتم و مردم همه را شایق تماشای آن صنعت کند، پس از انتظار بسیار و مشاهده به انتظار، سر خود را بر زمین کند و پای خود را به هوا؛ و بگوید: بوسوا بوسوا^{۲۴}، همچنین بوسوا کجا؟ انصاف که ذکر حدیث را که «أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوَّلَىٰ بِكُمْ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ» که ابن جوزی (۱۳۷۶ش، ص ۳۹) از علماء‌شان، از احمد امام‌شان، از عبدالملک بن عطیه از زیدبن ارقم روایت کرده ملاحظه نکنند و چنین ترهات به زبان جاری کنند!

قصه حارث بن نعمان فهری و نزول آیه سئل و سنگ بر سرش خوردن را، ثعالبی از مفسرین ایشان نقل کرده و شعرا شعرها ساختند. منها ابن جوزی از حسّان بن ثابت نقل کرده

ینهادیهم یوم الغدیر بینهم	بخم والسمع بالرسول منادیا
و قال: فمن مولاکم و ولیکم؟	فقالوا و لم یبدوا هناک التعامیا
الهک مولینا و انت ولینا	و ولا جدن منا لامرک عاصیا
فقال له قم یا علی فانی	رضیتک من بعدی اماما و هادیا
فمن کنت مولا فهدا ولیه	فکونوا له انصار صدق موالیا
هناک دعا اللهم وال ولیه	و کن للذی عاداً علیا معادیا
(محمد حموی، ۱۳۹۸ق، ص ۷۳ و ۷۴)	

ابن جوزی خود نیز همین معنی را ترجیح داده و از ابوالفرج اصفهانی هم صریح لفظ اولی را از نبی بعد از مولی نقل کرده. قربان قریحه فهم. مولوی رومی می‌فرماید:

گفت هر کو را منم مولا و دوست	ابن عمّ من علی مولای اوست
کیست مولا؟ آنکه آزادت کند	بند رقیّت زپایت برکند
چون به آزادی نبوّت هادی است	مؤمنان را زانبیا آزادی است
ای گروه مؤمنان، شادی کنید	همچو سرو و سوسن آزادی کنید

شبهه چهارم:

ایراد دیگر هم کرده اند که لازم می‌آید امامت علی در حیات نبی.

^{۲۴} - احتمالاً به کنایه منظور این است که شاد باشید، شاید باشید، اما قصد واقعی مؤلف از این عبارت این است که اگر واقعاً منظور پیامبر اکرم (ص) از جمع کردن مردم در کنار غدیر خم تأکید بر دوستی و محبت علی (ع) باشد، آن حضرت متهم به اقدامی عبث و بیهوده خواهد شد.

ردیه چهارم :

به فاء عاطفه التفات نکرده، که ابن مالک می گوید و الفاء للترتیب به اتصال. گذشته از اینکه چه ضرر دارد امام هم بود ولی مأمور به اطاعت نبی بود. چون نبی [که] قبل از بعثت نبی بود، و مأمور به دعوت نبود.

شبهه پنجم :

یک سخن دارند که مولى به معنى اولی نیست چرا که مفعول در کلام عرب به معنای افعول نیامده. **ردیه پنجم :** بسیار این سخن فاسد است چنانچه شارح جدید تجرید که از خودشان است، از ابو عبیده نقل کرده و جمعی از مفسرین خودشان نیز مثل ابوالقاسم بن محمد مراد الصدیقی و نیشابوری (۴۱۱ق، ج ۵، ص ۲۵۶) و بیضاوی (۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۸۷) «مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُم»^{۲۵} را تفسیر کرده اند به اولی بکم. و حدیث نبوی را که «أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلَاهَا» (ابن جوزی، ج ۲، ص ۴۸۳) ای : الاولی بها و المالک لتدبیرها، تفسیر کرده اند.

شبهه ششم :

در آخر می گویند احتمال بودن مولا به معنی ناصر کافی است در رد استدلال.

ردیه ششم :

این سخن زیاد هذیان است که در مدالیل الفاظ که ظاهری دارند احتمال، قاذح نیست؛ به اتفاق علما، برعکس مطالب عقلیه. مورد اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال، مطالب عقلیه است. بالجمله فساد ایرادات ایشان در کمال ظهور و دلالت دلیل مزبور کالتور علی شاهر الطور است. والحمدلله

نتیجه گیری :

امامت از دیدگاه شیعه اثنا عشری با دیدگاه اهل سنت تفاوت جوهری دارد. چه اهل سنت اساساً به عصمت امام باور ندارند و به دنبال این دیدگاه، به منصوص بودن امام از جانب خدا و رسول نیز معتقد نیستند. شیعه اثنا عشری، امامت را از راه های مختلف از جمله قاعده عقلی لطف اثبات می نمایند و به دنبال این استدلال به عصمت و منصوص بودن امام نیز معتقد هستند و همچنین این دیدگاه را با استناد به احادیث متواتر و مستفیض که در کتب معتبر شیعه و سنی وارد شده از جمله حدیث غدیر، ثقلین، آیه ولایت و بسیاری از احادیث کتاب الحجّه اصول کافی، از آن جمله می باشند که برخی از آنها در متن مقاله آمد. در این میان، نقش علمای شیعی در طول تاریخ دقیقاً در طول رسالت و مسئولیت ائمه است. این علماء هر کدام در زمان خود مدافعی اساسی در دفاع از تشیع در برابر تهاجمات گروه های مختلف بوده اند. یکی از این علماء ملا محمد حسن هردنگی از فقهای مشهور خراسان و صاحب کتاب سترگ تاملات کلامیه بوده که در پاسخگویی به مسائل مختلف دارای ابتکاراتی است. لذا این مقاله با تاکید به بررسی نقلی شبهات وارده بر حدیث غدیر خم و آیه ولایت بر اساس نظرات ایشان تدوین گردیده که نوع پاسخگویی به این شبهات را در آثار سایر متکلمین نمی توان دید. امید که مورد استفاده علاقه مندان قرار گیرد.

^{۲۵} سوره حدید، آیه ۱۵

منابع:

- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۸۷ شمسی، الکلمات المکنونه، ناشر: مدرسه عالی شهید مطهری.
- احمد بن محمد ابن عقده، ۱۴۱۱ق، کتاب الولایه، تصحیح و تنظیم: عبدالرزاق محمد حرز الدین، قم، دلیل ما، بی تا.
- نیشابوری نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، ناشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ق، چاپ اول، ج ۲.
- ناصرالیدن ابی سعید عبدالله ابن عمر محمد الشیرازی البیضاوی، ۱۴۱۱ ق، انوارالتنزیل واسرارالتاویل، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ج ۲.
- جارالله زمخشری، ۱۳۸۹، کشف، ترجمه: مسعود انصاری، ناشر: ققنوس، ج ۱.
- الصنعانی، عبدالرزاق بن همام، ۱۴۱۰ق، تفسیر القرآن، ج ۱، تحقیق: مصطفی مسلم محمد، الرياضی، مکتبه الرشد، ابوالحسن علی ابن احمد، ۱۴۱۱ق، اسباب النزول، ناشر: دار الکتب اسلامیه.
- أبوالفرج الأصفهانی الأغانی، ۱۴۱۵ ق، کتاب الأغانی، تحقیق: به کوشش علی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دارالفکر، ج ۸.
- یوسف بن احمد بحرانی، الدرر النحیفه من الملتقات الیوسفیه، ۱۴۲۳ ق، بیروت، دارالمصطفی (ص) لاحیاء التراث، ج ۴.
- فتال نیشابوری، محمد بن حسن، ۱۳۶۶ش، روضه الواعظین، ترجمه مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۳۳۱ شمسی، امالی تحقیق الحسین استاد ولی، علی اکبر الغفاری، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت.
- سلیمان بن أحمد الطبرانی أبو القاسم طبرانی، ۱۴۱۵ هـ، المحقق: حمدی بن عبد المجید السلفی، المعجم الکبیر، ج ۶، مکتبه ابن تیمیة - القاهرة.
- ابو محمد بن اسماعیل بخاری، مترجم: عبدالعلی نور احراری، ۱۳۸۶ شمسی، صحیح بخاری، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، صحیح بخاری، ج ۱.
- حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق، ج ۱.
- أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی الشافعی، شرح السنه، ۱۴۰۳ ق، تحقیق: شعيب الأرناؤوط - محمد زهير الشاويش، المکتب الإسلامی - دمشق، بیروت، ج ۱.
- محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، الترمذی، أبو عیسی، ۱۳۹۵ ق، سنن ترمذی، تحقیق وتعلیق: أحمد محمد شاکر، محمد فؤاد عبد الباقي و إبراهيم عطوة عوض المدرس فی الأزهر الشریف، ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ج ۵.
- أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني، ۱۴۲۱ ق، تحقیق: شعيب الأرناؤوط - عادل مرشد، مسند احمد، ناشر: مؤسسة الرسالة، ج ۱.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۰۳ ق، فضایل الصحابه، محقق: عباس، وصی الله بن محمد، ناشر: دار ابن الجوزی، ج ۱.
- ابوجعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، ۱۳۷۹ ق، مناقب ابن شهر آشوب، ناشر: علامه، ج ۱.
- احمد بن عبدالله بکری، الانوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله، قم، دارالشریف رضی، ۱۴۱۱.
- ابن ابی جمهور، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، ۱۴۰۳ ق، ج ۴.
- محمد بن محمد جزری، أسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی بن ابی طالب، ۱۴۲۶ ق، محقق: محمد هادی امینی، اصفهان، مکتبه الإمام أمير المؤمنين علی علیه السلام.

- ابن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، ۱۳۷۶ شمسی، تذکره الائمہ، محقق: تقی زاده، حسین.
- نصیبی، محمد بن طلحه، ۱۳۹۰، مطالب السؤل، موسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۳۷۶ شمسی، فصول المهمه، موسسه معارف اسلامی امام رضا ج ۱.
- عبدالحسین امینی، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، ج ۱، قم، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۴۰۸.
- عزالدين ابوالحسن علی بن ابی الکریم ابن الأثیر، ۱۳۸۵ ق، الکامل فی التاریخ، ج ۲، بیروت.
- ابراهیم بن محمد حموی، ۱۳۹۸ ق، فرائد السمطين، ناشر: موسسه المحمودی.
- ابوعبید قاسم بن سلام خزاعی، ۱۴۰۴ ق، غریب الحدیث ابن جوزی، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم، ج ۲.
- ابواسحاق احمد بن محمد ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ ق، تفسیر الکشف و البیان، چاپ علی عاشور، بیروت، ج ۲.
- عباس کوثری، ۱۳۸۵ شمسی، تفسیر القرآن، نشر فرهنگ کوثر ج ۱.
- محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی، ۱۴۲۲ ق، تفسیر البحر المحیط، ناشر: دار الکتب العلمیه، ج ۲.
- احمد بن محمد بن عجیبه، ۱۳۹۰ شمسی، البحر المديد، ناشر: دار الکتب العلمیه، ج ۱.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ابن عباس، عبدالله بن عباس ۱۴۰۴ ق، ناشر: کتابخانه آیت ا.. مرعشی نجفی، قم، ایران، ج ۲.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۳۸۶ ش، محقق: شمس الدین، محمد حسین، ص ۷۰۸؛ تفسیر القرآن العظیم، ناشر: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون
- ألوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۲۰ ق. محققین: سلامی، عمر عبد السلام و آمد، محمد احمد، تفسیر روح المعانی، ج ۸.
- محمود أفندی آلوسی، ۱۴۲۰ ق، تفسیر روح المعانی، ناشر: دار احیاء التراث العربی، ج ۸، ص ۱۲۳.
- احمد بن علی بن سعید الأموی المروزی ابوبکر، مسند ابی بکر الصديق، تحقیق: شعيب الأرناؤوط، بیروت، المکتب الاسلامی، ج ۴
- احمد بن حنبل، ۱۳۱۳ ق، مسند بن حنبل، قاهره، [بی نا].
- علاءالدین علی بن محمد بن ابراهیم البغدادی الشهير بالخازن، تفسیر الخازن المسمى لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۳، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۹.
- ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور الافریقى المصر، لسان العرب، ۱۳۷۵ ق، مشخصات نشر: بیروت: دارصادر: دار، ج ۱.
- عزالدين بن الأثیر ابوالحسن علی بن محمد الجزری، ۱۴۰۹ ق، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۳، بیروت، دارالفکر.
- ابوحامد محمد بن محمد الغزالی الطوسی، ۱۳۸۷ ش، سر العالمین و کشف ما فی الدارین، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی
- تبیان .